



رئیس قوه قضائیه:

مردم پس از اطلاع از اراده قطعی مسئولان، همکاری کردند

کروه سیاست: رئیس قوه قضائیه با بیان اینکه رویکرد جدید ضدفساد در وزارت بهداشت قابل تقدیر است، گفت: اگر به نظر تخصصی وزارت بهداشت در اجرای طرح فاصله‌گذاری و ایجاد محدودیت‌های اجتماعی زودتر توجه می‌شد و قبل از عید اجرا می‌شد…

- صفحه ۳

دوشنبه ۱۱ فروردین ۱۳۹۹ • ۵ شعبان ۱۴۴۱ • ۳۰ مارس ۲۰۲۰

حرف اول

دیپلماسی زیر سایه بلای کرونا

فریدون مجلسی



دستگاه دیپلماسی ایران با پشت‌سرگذاشتن سالی پرماجر همراه با بحران‌های بسیار و دستاوردهای اندک، برای سال آینده چه خیالی دارد؟ آیا قرار

است در بر همان پاشنه بچرخد یا مانند هر مجموعه هوشمندی، گذشته را تحلیل و بر پایه آن سیاست آینده را بازسازی و اصلاح کند؟
قطعا برنامه‌ریزان به برنامه‌هایی اضطراری و جایگزین اندیشیده‌اند؛ اما دگرگونی‌ها چنان سریع و پیش‌بینی‌نشده رخ می‌دهد که ممکن است برای برنامه جایگزین هم دیر باشد.
گرچه تحریم دوجانبه آمریکا که با تهدید و فشار آن کشور رنگ جهانی یافته، مشکل جدی توسعه متعارف اقتصادی و اجتماعی ایران است و ایران را برای ورود به مسیر توسعه با مشکلات مواجه کرده است؛ اما اولا گویی کشور ما به این کسالت مزمین عادت کرده و راه‌حل‌هایی برای نوعی تعادل نسبی یافته است تا هم زندگی روزمره مردم کم و بیش ادامه یابد و هم مسائل منطقه‌ای متوقف نماند.
ثانیا بازرگانی مصرفی و وارداتی احمدی‌نژادی که به تولید و صنعت و اشتغال داخلی آسیب جدی وارد کرد، الزاما به‌سوی محدودکردن واردات، به رفع نیازهای حیاتی و مواد اولیه و واسط صنعتی سوق داده شد که به‌نوبه خود از فساد گسترده و رانت‌های دلالی بازرگانی خارجی کاست و با کاهش الزامی ارزش پول داخلی، به تولید ملی رونقی نسبی بخشید؛ اما چه کسی فکر می‌کرد سال ۹۸ با سیلی تقریبا سراسری و طولانی و فلج‌کننده آغاز شود و هزینه‌های بسیار به بار آورد؟ چه کسی زلزله‌ای را در کنار برنامه اجرایی پیش‌بینی کرده بود؟

ادامه در صفحه ۲

حرف اول

درس حکومتی کرونا

صدر ا محقق . دبیر جامعه



کرونا با خودش بحران و مرگ‌میر آورد، اما انصافا درس‌هایی که تا همین الان به همه ما چه جمعی و چه فردی داده نیز کم نبوده‌اند.

چه از ممان روزهای اولی که کرونا به ایران رسید و هنوز در سایر کشورها به‌ویژه مغرب‌زمین این‌طور گسترده نشده بود و چه اکنون که همه‌جا را درزور دیده و پشت بسیاری کشورها را به خاک رسانده، هر وقت با دوستان و خبرنگاران ایرانی که در این سو و آن سوی کره‌زمین زندگی می‌کنند حرف زده‌ام، چیزی که بیشتر از همه در حرف‌هایشان نظرم را جلب می‌کرد و حتی گاهی حسرتی هم در دلم می‌نشاند، این اعتماد و اطمینانی بود که به ساختارها و تصمیم‌های کشورهای محل زندگی‌شان داشتند. به یک شکل حسادت‌آوری، با خیالی آسوده از تصمیم‌های دولت‌ها حرف می‌زنند که انکار آب توی دلشان تکان نخورده است، فرقی

نمی‌کنند از ژاپن و کره و تا همین ترکیه همسایه هر دوست ایرانی ساکن این کشورها حرف زده‌ام، تقریبا و تلویحا چیزی که دست‌کم من از نکاتی که می‌گفتند، درمی‌یافتم این نکته بود که «کشور محل زندگی ما دارد خوب مدیریتی کند و حواسش به همه‌چیز هست» یا دست‌کم تجربه و تحلیل من از هم‌حبتی با دوستانم این‌طور بود.
نگاهی به شبکه‌های اجتماعی و تحلیل محتوای نوشته‌های دیگر ایرانیان ساکن این کشورها هم البته مشابه چنین پیامی را می‌رساند. نکته‌ای که از آن حرف می‌زنم لزوماً مربوط به بازه زمانی خاصی نیست، یعنی نگاه‌های همراه با اعتماد و اطمینان به تصمیم‌های ساختار اجرایی این کشورها، چه قبل از شیوع و چه بعد از آن در این کشورها، همچنان همان‌طور است که بود؛ یعنی تاجایی‌که من دیده‌ام، این ایرانی‌ای که مثلا در ایتالیا زندگی می‌کند، چه آن روزها که تعداد مبتلایان و قربانیان ویروس در مجموع به ۱۰ هزار نفر نمی‌رسید و چه حالا که فقط تعداد قربانیان به حدود ۱۱ هزار نفر رسیده و تعداد افراد مبتلا از چین هم بیشتر شده، همچنان با حالتی مطمئن و دل‌گرم درباره ساختار حرف می‌زند.
در فرانسه هم چه آن موقع که همه‌چیز آزاد بود و خطر را اصلا جدی نگرفته بودند و چه حالا که حتی خروج از خانه برابر است با جریمه چند صد یورویی و خبر آمده ظرفیت بیمارستان‌های پاریس و حومه کاملا پر شده، این دوستان از برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری درست دولت حرف می‌زنند و ستایش‌گونه تمجیدش می‌کنند.

ادامه در صفحه ۳

روزنامه شرق

گفت وگوبا مدیرمسئول روزنامه دنیای اقتصاد

روزنامه‌ها نباید تعطیل شوند

گروه جامعه: با تشدید وضعیت بحرانی کرونا در کشور و تشدید شرایط فاصله اجتماعی مصوب ستاد ملی مدیریت کرونا، براساس اخبار دریاقتی و با توجه به مصوبه ستاد ملی مدیریت کرونا مبنی بر تعطیلی چاپخانه‌ها، امکان انتشار نسخه کاغذی…

- صفحه ۳



سرمقاله

کرونا ویروس: مصیبتی بیولوژیک یا مصیبتی اجتماعی؟

ناصر فکوهی



ویروس کرونا، از لحاظ ضربه‌ای که به نظام جهانی وارد کرده و خواهد کرد، شاید تنها با اپیدمی «فولانژای اسپانیایی» قابل مقایسه باشد که در سال‌های

۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ در اواخر جنگ جهانی اول، در جهان ظاهر شد و یک سوم جمعیت دنیا در آن زمان (یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون) نفر را مبتلا و بین ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون را از میان برد. اما تفاوت اصلی در آن است که احتمالا به دلیل پیشرفت فناوریانه سه‌ویژه در زمینه پزشکی، بالا رفتن رفاه و دموکراتیزه‌شدن نسی آن و پزشکی‌شدن شدید زندگی، تلفات مستقیم این بیماری و حتی مبتلایان به آن، به‌شدت کمتر از اپیدمی ۱۹۱۸ باشند. به باور ما، خطر اصلی نه در رقم خام تلفات جانی بلکه به‌ویژه در نابرابری اقتصادی و اجتماعی میان قربانیان و گسترش فقر و نابرابری و تبعات بعدی آنها است که پس از گذار از این بیماری، از نیمه دوم سال ۲۰۲۰ و از سال بعد در جهان ظاهر خواهند شد و ما نیز اگر از همین امروز به فکر چاره‌ای اساسی نباشیم، جزء قربانیان آن خواهیم بود.

در هفته‌های گذشته در طیفی از نخبگان لیبرالی چون بیل گیتس تا نظریه‌پردازان رادیکال و چپ، چون دیوید هاروی، می‌توان نقطه‌ای مشترک یافت؛ وضعیت کنونی در جهان را باید ناشی از چندین دهه بی‌توجهی به رابطه نامتعادل و مصرف‌گرایی بی‌رویه انسان‌ها علیه طبیعت دانست و هم از این‌رو در ادامه ماجرا باید در انتظار نابرابری‌های شدیدتری میان جوامع و انسان‌های درون هر جامعه و تبعات سخت آن بود؛ چه در کوتاه‌مدت، چراکه همه نمی‌توانند در قرنطینه باقی بمانند و هزینه زندگی خود را تأمین کنند و آنها که در صف اول و مقدم در حال مبارزه هستند، اغلب به دلایل اجتماعی – اقتصادی ناچار به این کار هستند و چه در درازمدت

به این دلیل که مبارزه با این ویروس حتی اگر واکسن در فاصله ۱۲ تا ۱۸ ماه به دست بیاید، نمی‌تواند در نقاط فقیرنشین کره زمین که هم‌اکنون نیز بیشترین آسیب‌ها را از نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک، فساد مالی و تخریب محیط زیست خورده‌اند، به همان اندازه باشد که در نقاط مرفه و توسعه‌یافته، قرنطینه‌شدن در یک شهر پیشرفته با تمام امکانات رفاهی، ابدا به معنی قرنطینه‌شدن در یک محله زائنه‌نشین در روستاهای فقیر هند و پاکستان نیست. بنابراین ما با بحرانی سیاره‌ای روبه‌رو هستیم که نیاز به پاسخی سیاره‌ای دارد، چه در توزیع منابع تروک، چه در بازنگری چنده ساله در وضعیتی که با تمرکز تولید صنعتی در حد ۷۰ تا ۸۰ درصد در یک کشور با نظام سیاسی اقتدارمدار (چین) آن را به بزرگ‌ترین قدرت جهان تبدیل کرده و چه در سطح سیاست‌های زیست‌محیطی، بهداشتی و دارویی (از میان بردن مطالعات و سرمایه‌گذاری بر گروهی از داروهای اپیدمی‌ک و روش‌های مبارزه با این بیماری‌ها از ده‌ها سال پیش کنار گذاشتند).

اما بحران کرونا برای ما از چندین زاویه «محلی» نیز قابل بررسی است که در اینجا صرفا به دو جنبه از آن می‌پردازیم. از یک طرف اهمیت توقف و معکوس‌کردن روندی که پس از روی کار آمدن ترامپ و به مثابه واکنشی به خروج از برجام و تخریب آن اتفاق افتاد؛ بسته‌شدن فضای سیاسی و رادیکالیسم در سیاست‌های فراملی و کاهش سیاست‌های دیپلماتیک و سطح همکاری‌ها با اروپا و برعکس نزدیک‌شدن هرچه بیشتر به روسیه و چین برای جبران فشار بین‌المللی و از طرف دیگر توقف و معکوس‌کردن فرآیند طولانی‌مدت‌ت که سالها است در کشور ما آغاز شده و آن کلاهی و نولیبرالی کردن اقتصاد، به‌ویژه در نیازهای اساسی مردم (غذا، بهداشت، مسکن، آموزش) در جامعه است که دست در دست فساد و مصرف‌گرایی تازه به دوران رسیدگان، ما را به‌سوی نابودی کشیده و هرروز بیشتر می‌کشند. نتیجه این دو سیاست تואمان که البته زمان‌بندی‌ها و شدت و ضعف و تمرکز و پراکندگی‌شان در طول زمان و مکان بسیار متفاوت بوده است، سبب آن شده که آسیب‌هایی بسیار سخت به سطح سرمایه‌های اجتماعی و اعتماد عمومی وارد شده و شکاف میان جامعه و مسئولان افزایش یابد. نتیجه مستقیم این وضعیت آن بوده که در کشوری که به دلایل گوناگون تاریخی و فرهنگی، سطح مسئولیت‌پذیری مدنی و آگاهی شهروندی اغلب پایین بوده است، ما باز هم دچار فروریزی بیشتری در این موارد باشیم که ما را درون یک بحران اجتماعی قرار دهند که خود درون یک بحران سخت زیستی و بهداشتی در جامعه نیز قرار گرفته است.

ادامه در صفحه ۴

قرنطینه میراث امپراتوری بریتانیا برای کنترل ویروس کرونا

سلاح دولت‌ها برای شکست کرونا

چین: از زمانی که شیوع کرونا اعلام شد،

پکن واکنشی حیرت‌انگیز از خود نشان داد؛ واکنشی که از حکومتی اقتدارگرا مانند چین همواره انتظار می‌رود



کانادا: در کانادا قانون قرنطینه تا زمان شیوع ویروس سارس دست‌نخورده باقی مانده بود و این کشور در سال ۲۰۰۵ قانون قرنطینه خود را به‌روز کرد



بریتانیا: امپراتوری بریتانیا در سال ۱۷۲۱ قانون قرنطینه را اجرا کرد که براساس آن ورود هرگونه کشتی از قاره اروپا و امپراتوری عثمانی به بریتانیا ممنوع بود



ایالات متحده: آمریکا پس از حملات ۱۱ سپتامبر قوانینی برای مقابله با حملات بیولوژیک یا شیمیایی به تصویب رساند که بیماری‌های واگیردار نیز مورد توجه قرار گرفته بود



صفحه ۳

یادداشت

کرونا و من

تنها و تنها یک زبردربایی که به‌طور اتفاقی در عمق اقیانوس سرگردان است، باقی مانده… اما آن هم نمی‌داند روی زمین چه خبر است! اگرچه آن فیلم، کار اثرگذاری بود اما فقط توانست خاطره‌ای باقی بگذارد و فراموش شود. اما امروز، وضع دیگری است و دنیای ما شاهد چیزی است که هرگز مشابهش نبوده، حتی احتمالش هم از خاطر کسی نگذشته است، دنیایی که می‌تواند به انتهای خودش برسد! دنیایی که می‌تواند بی ما و خالی از انسان به گردش خودش ادامه دهد؛

یک آخرالزمان واقعی! یک دگردیسی کامل و پیش‌بینی نشده. باور دارم که این نقطه عطفی در اصول و فروع دنیای پساکرونا و پیشاکرونا است. باور دارم که ما دیگر دنیای قبلی‌مان را نخواهیم دید و آن‌طور که زندگی می‌کردیم، زندگی نخواهیم کرد. دیگر ادارات ما در ساختمان‌های بلند و کوتاه و دور و

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

مسائل آب ایران، خستگی تصمیم‌گیری و تغییر اقلیم

دستورالعمل و آیین‌نامه» به عنوان راه حل می‌اندیشد و با قدرت به آن عمل می‌کند، بدون اینکه به جدیدترین پیامد آن یعنی نقض و دگردیسی نقش ذی‌نفعان و نقش مدخلان در حل مسائل مدیریت آب توجه کند. این تقلیل و نقض و عدم تغییر نهایتا به تخریب سه رکن مدیریت آب یعنی عدالت، امنیت و پایداری منجر شده است. زنجیره شکست یا اجرایی‌نشدن تصمیمات باعث شده حتی نمونه‌های موفق اجرای رژیم‌های حکمرانی قبلی نیز قربانی شوند. آخرین نمونه آن حذف شورای هماهنگی حوضه آبریز زاینده‌رود از حداقل حضوری که قبلا در تصمیم‌سازی داشت، می‌باشد که قبلا در همین جریده در مورد آن مفصل بحث شد. حضوری که با تدوین نظام‌نامه اخیر احیای زاینده‌رود تقریبا به آن پایان داده شد. در روانشناسی تصمیم‌گیری، «خستگی تصمیم‌گیری» وضعیتی است که در پی ناکامی در اجرای سلسله‌تصمیمات خوب و بد بر انسان یا یک سیستم حاکم شده و باعث می‌شود از تصمیم‌گیری‌های مؤثر بعدی باز بماند. به عبارت ساده‌تر، هر تصمیمی که در یک سیستم اتفاق می‌افتد بخشی از انرژی آن را مستهلک می‌کند، حتی یک تصمیم ساده در انتخاب گزینه الف یا ب. این بدان معناست که در یک سیستم حکمرانی هرچه بیشتر

نشانه وارد شدن در یک سیکل آب و هوایی جدیدی است و تغییر اقلیم را مرتبط با وقایعی می‌داند که قبلا اتفاق نیفتاده است. نیازی نیست وارد دوگانه انکار یا

تأیید مسئله تغییر اقلیم بشویم. آن مسئله درهم‌تنیده جداگانه‌ای است. مسئله مدیریت آب ایران تغییر اقلیم نیست، مسئله آب ایران مشارکت و مسئولیت اجتماعی هم نیست، بلکه تغییرات آب‌وهوایی و پایین‌بودن مشارکت جامعه در تصمیم‌سازی آب همه معلول هستند نه علت مسائل. این‌دیگر تکراری است که تذکر دهیم «حکمرانی آب ذاتا یک عمل اجتماعی» و نه یک نظام سلسله‌مراتبی بالا به پایین است. آنچه نیاز مسائلی آن است، در وهله اول شناخت و بازتعریف مسائل بدخیمی است که گریبان نظام آب دیوان‌سالاری کشور را گرفته است، بنابراین به نوعی مسئله به طور عیان بدفهمی مسئله است. از زمانی که در سال ۱۳۴۷ قیمومیت آب کشور به دولت سپرده شد، هرچه این عمل اجتماعی بیشتر دولتی شده، بیشتر تحلیل رفته و هرچه بیشتر تحلیل رفته از اقتدار آن کاسته شده و هرچه از اقتدار آن کاسته شده از اهداف خود دور شده است. برای جبران این اقتدار از دست‌رفته، حکمرانی مدرن آب ایران همچنان به «تصویب مصوبه» و «تدوین نظام‌نامه و



مهدی فصیحی هردنی

به بهانه انتشار یادداشت «آب و مسئولیت اجتماعی» در این جریده، «شعار» روز جهانی آب و وقوع سیلاب اخیر در سال ۱۹۹۹ این یادداشت به تشریح یک بدفهمی مزمن از مسائلی آب ایران اشاره‌ای گذرا خواهد کرد تا اولا مشخص شود وقوع دوره‌ای وقایع حدی نظیر سیلاب همان تغییر اقلیم نیست، ثانیا اولویت مسئله آب ایران مشارکت هم نیست و ثالثا با استفاده از آنالوژی «خستگی تصمیم‌گیری» نشان می‌دهد که سیستم حکمرانی آب کشور پیوسته به ایجاد مسائل جدید و درهم‌تنیدگی مسائل قبلی کمک می‌کند.بعد از وقوع سیلاب سال ۱۳۹۸، وقوع این سیلاب بلافاصله بعد از خشک‌ترین سال آبی نیم‌قرن اخیر ازسوی بسیاری نشانه تغییر اقلیم ارزیابی شد و اینکه ایران نیز از این معضل جهان‌شمول مغری نادر. هرچند پژوهشگرانی، به خصوص اقلیم‌شناسان، معتقد بوده و هستند که وقوع حدی از جمله خشکسالی‌های ۱۷ سال قبل و سیلاب اخیر حداکثر